**درس خارج اصول استاد معظم آقای حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: امر/ صیغه اطلاق / مقتضای اطلاق امر**

**14031110**

**متن خام**

**جلسه 81**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

دعای حضرت ولی عصر را می­خوانم یک نکته ای را شاید بعضی وقتها تذکر داده باشم آن در نقل اصلی این دعا این هست که اولش یک حمدی هست بعد صلوات است من گاهی اوقات که دعای امام زمان را می­خوانم به همان حمد و صلواتی که اول خطبه خواندم اکتفا می­کنم و الا اصل چیز این هست که یک حمد و یک صلواتی هم همراه آن باشد حالا الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین اللهم کل ولیک حجة بن الحسن صلواتک علیه و علی آباء فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیاً و حافظاً و قائداً و ناصراً و دلیلا و عینا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا تبریک می­گویم عید مبعث را من البته مبعث اینجا بودم ولی قبل از مبعث و اینها نایب الزیاره دوستان بودیم ان شاءالله که خدا زیارتهای ما را در حق دوستان قبول بکند ان شاءالله دیگر بیشتر از آنکه به منوب عنه می­دهند به نائب می­دهند قبولی چیز این طوری است.

خب بحث ما در مورد حقیقت واجب تخییری بود عرض ما این بود که اولاً واجب تخییری به دو گونه تصویر می­شود واجب تخییری در واقع می­گوید یا این فرد را بیاور یا آن فرد را بیاور این أویی که اینجا وجود دارد یا أو حقیقیه است یا او مانعة الخلو است خب در این اگر او به نحو او حقیقیه باشد خب تخییر ثنایی الاطراف است معنای تخییر این است که یا این فرد را به تنهایی بیاور یا آن فرد را به تنهایی بیاور بنابراین صورتی که ما هیچ یک از دو فرد را نمی­آوریم و صورتی که هر دو فرد را می­آوریم این دو صورت از دایره امتثال بیرون است یک موقعی او به معنای او مانعة الخلو است این جوهره تخییر تخییر ثلاثی الاطراف است یعنی یا طرف اول را به تنهایی بیاور یا طرف دوم را به تنهایی بیاور یا هر دو را با هم بیاور تنها صورتی که هیچ یک از دو طرف را انسان نمی­آورد از دایره امتثال خارج است خب ما عرض می­کردیم که تخییر چون ما تفسیرش کنیم به امر به جامع حالا جامع حقیقی یا جامع انتزاعی یعنی عنوان احدهما یا تخییر را به وجوبین مشروطین متعلقین به کلٍ من الاطراف بگیریم این دو تصویر از جهت شکلی و از جهت صورت ظاهری و از جهت آن وسیله ای که به وسیله آن تحریک حاصل می­شود متفاوت هستند خب روشن است ولی اگر ما جوهر تکلیف را که آن تحریک باشد در نظر بگیریم اینها به یک نحو تحریک می­کنند مراد هم از تحریک نه تحریک خارجی ولو همان تحریک اعتباری است چون می­بینید در جایی که مکلِّف می­داند که مکلَّف عمل نمی­کند و عاصی هست اینجا هم تحریک هست یک تحریک اعتباری ولو تحریک تکوینی نباشد تحریک اعتباری هست این تحریک اعتباری منشاء اتمام حجت بر عبد می­شود اینکه من تحریک کردم از تحریک من تحرک برای تو حاصل نشد این تحریکی که این تحریک اعتباری جوهره این تحریک اعتباری در دو تا تصویر یکی است و با همدیگر فرق ندارد

 توضیح ذلک اینکه ببینید اگر آمر من را مثلاً به احدهما امر می­کند صورت ظاهری او شکل تکلیف به شکل امر به احدهماست خب من روی هر یک از آن دو طرف که دست بگذارم و تصور بکنم آیا در فرضی که طرف دیگر آورده نشده باشد و ترک شده باشد آیا نسبت به این من را دارد هل می­دهد به آن طرف تحریک می­کند خب آدم وجداناً می­بیند تحریک می­کند دیگر ولو به توسیط به همان امر به احدهما امر به احدهما منشاء می­شود نسبت به هر طرف در فرض ترک دیگری تحریک صورت بگیرد و خیلی مهم نیست که آن تحریک صورت تحریک که ما بخواهیم بگوییم به چه شکل باشد برعکس آن هم همین است وقتی شارع دو تا تحریک مشروط دارد می­گوید اگر آن را نیاوردی این را بیاور اگر طرف دوم را نیاوردی طرف اول را بیاور اگر طرف اول را نیاوردی طرف دوم را بیاور اینجا خب نتیجه آن که ما وقتی تصور کنیم جامع را احدهما را ببینیم من را به طرف احدهما هل داده دیگر قهراً به طرف احدهما من را هل داده یعنی آن کاری که شارع انجام داده ایجاد کردن احدهما در خارج را کاری کرده که من به طرف ایجاد احدهما در خارج رانده بشوم خیلی مهم نیست که حالا به وسیله کدام یک از اینها اصلی باشد کدام یک از اینها تبعی باشد یک تعبیری آقایان دارند وجوب اصلی و وجوب تبعی غیر از بحث وجوب عرض کنم نفسی و وجوب غیری است وجوب اصلی و وجوب تبعی اینجا هیچ تفاوتی ندارد بله

سوال- در فرض ترک عِدل اول، تحریک به عِدل دوم سوق داده می‌شود، ولی این مطلب جنبۀ ارشادی دارد نه جنبۀ مولوی؛ یعنی مولا در همان حال نیز از من احدهما را می‌خواهد نه خصوص عِدل دوم را.

ج. نه خود آن تحریک است

سوال - برای شارع تفاوتی ندارد کدامین عِدل آورده شود، پس در فرض ترک عِدل اول نیز، باز هم می‌گوید من احدهما را می‌خواهم.

ج. نه دست می­گذاریم می­بینیم شارع ما را به این تحریک کرده روح تحریک همین است دیگر من شبیه همین را در بحث امر بشی مقتضی نهی از ضد عام می­گفتم می­گفتم امر بشی عین نهی از ضد عام است نه مقتضی عین نهی از ضد عام است با این توضیح: اینکه امر بشی از جهت شکلی و صورتی و امثال اینها با نهی از ضد امر بعث است و نهی زجر است و خب اینها روشن است که اینها فرق دارند ولی بحث سر این است که در عالم خارج می­تواند وجود تحقق پیدا کند می­تواند عدم تحقق پیدا کند وقتی شارع من را به طرف وجود تحریک می­کند یعنی مرا از عدم زجر کرده است وقتی از عدم زجر کند یعنی من را به وجود تحریک کرده است جامع در خارج تحقق ندارد تحقق جامع به تحقق افراد است وقتی شارع من را به جامع تحریک می­کند یعنی به هر فرد بر فرض عدم دیگری تحریک کرده دیگر یعنی ما نحوه ارتباط آمر با خارج را که در نظر بگیریم آن ارتباط از طریق آن افراد است اصلاً این نحوه تحریک تحریک به جامع یعنی تحریک به هر فرد در فرضی که فرد دیگر نیاید هیچ فرقی ندارد اصلاً یعنی آن جوهر تحریکیه عرض می­کنم شکل تصویری که هست مختلف است ولی جوهر اینکه در عالم خارج می­خواهد من را به چه واقعه ای هل بدهد به طرف چه واقعه ای من را آن واقعه یک شکل بیشتر ندارد آن شکل این هست که یا این را نمی­آورم تنها آن را می­آورم حالا فرض کنید عرض کردم حالا شما در مورد أو حقیقیه مثلاً در نظر بگیرید این راحتتر است شبیه آن هم در او مانعة الخلو هم می­شود تصویر کرد حقیقت قضیه این است که یا شارع می­گوید در فرض اینکه این را نیاوردی هل می­دهد به اینکه این را بیاور یا فرض این که آن را نیاوردی هل می­دهد که این را بیاور

سوال - اگر هیچ کدام را نیاوردی لازمه آن این است که به هر دو هل بدهد

ج. بله به هر دو هل می­دهد به همین نحو هل می­دهد بحثی که در بحث ترتب هست به اینها هل می­دهد ولی هل دادنی هست که نتیجه آن جمع بین اینها نیست هل دادنی است که نتیجه آن جمع بین اینها نیست همان بحث ترتب دیگر حالا من نمی­خواهم وارد بحث ترتب بشوم فرض این است که ما مشکل ترتب را حل کردیم مطلق نیست یعنی این نمی­تواند تحریک به جمع بینهما باشد بحث ترتب این را چیز کردند به هیچ وجه این نمی­تواند امر به جمع بینهما باشد جمع بینهما مطلوب نیست یعنی نحوه تحریک آن این شکلی است حالا آن تفصیل چیزش در بحث ترتب.

بنابراین هیچ فرقی بین اینکه ما از جهت نحوه تحریک بین اینکه بگوییم که امر تعلق گرفته به احدهما یا تعلق گرفته به. کما اینکه عرض کردم در جایی که تخییر عقلی است مثالی که می­زنم در تخییر عقلی است مثلاً فرض کنید شارع گفته اکرم عالماً و در خارج دو تا عالم بیشتر نیست اکرم عالماً یعنی اگر او را ترک کردی این را بیاور اگر عالم اول را ترک کردی عالم دوم را بیاور هر دو را با هم نمی­خواهد در فرضی که عرض کنم وقتی امکان جمع نیست که خب اصلاً نمی­تواند تحریک به مجموع باشد جایی که امکان جمع هم باشد ولی مطلوب احدهما به نحو واجب، أو آن أو حقیقیه باشد دو تا تحریک مشروط هست که این دو تا تحریک مشروط به تحریک مجموعهما نمی­انجامد با توضیحاتی که در بحث ترتب داده شده که تحریک مشروط کلٌ منهما بترک الآخر بتحریک بمجموع نمی­انجامد من حالا نمی­خواهم وارد بحث تفصیل و اینها بشوم حالا بنابراین به نظر می­رسد که تفاوت خاصی آن جوهر مطلب ندارد حالا ممکن است آن تفاوتهای شکلی احکامش را متفاوت باشد بگوییم من نمی­خواهم آن را چیز بکنم بگویم آن تفاوتهای شکلی که وجود دارد این تفاوت اصلاً هیچ اثری ندارد

در مورد تفاوتهای شکلی هم عرض کردم اینکه حالا چطوری یعنی ثبوتاً به هر دو شکل می­شود امر شارع تعلق بگیرد یعنی به تعبیر مرحوم صدر سیاقت امر به هر دو شکل امکان پذیر است در مقام اثبات آن تفصیلاتی که در جلسات قبل اشاره کردیم بین اینکه دلیل واحد باشد دلیل متعدد باشد آن دلیل دال بر تخییر نحوه جمع بین دلیلین چه بود آن بحثهایی که در جلسات قبل گفتیم آنها بحثهای اثباتی قضیه بود این چکیده بحثهایی که ما در جلسات قبل کردیم

 مرحوم آقای روحانی خب اشکالاتی را مطرح کرده بودند ایشان دو تا اشکال از چهار اشکال مرحوم نائینی را به تفسیر واجب تخییری به وجوبین مشروطین می­پذیرند که ما نپذیرفتیم هیچ یک از این دو اشکال را اشکال و خودشان هم سه تا اشکال ضمیمه می­کنند که یک اشکال آن اشکال مرحوم اصفهانی هست که ما عرض کردیم آن اشکال ناتمام است آقای روحانی آن اشکال را نه تنها پذیرفته بلکه اصلاً اشکال مرحوم اصفهانی این بود که بعضی از چیزهای شما خلف فرض است ایشان می­گفت غیرمعقول است که ما اشکال کردیم که نه هیچ غیر معقول نیست که مطلب ایشان فرموده درست نیست

 اشکال چهارم و پنجمی هم آقای روحانی دارد اشکال چهارم این است که

و يرد عليه رابعا: ان تقييد وجوب أحدهما بترك الآخر يلزمه عدم وقوع كل منهما على صفة الوجوب لو جاء بهما معا، لعدم تحقق شرطه و هما مما ثبت خلافه- و هذا الوجه يرد حتى لو فرض وحدة الغرض فهو لا يرتبط بعالم تعدد الغرض و التضاد بينهما

 وجه چهارمی که ذکر کرده ایشان می­گوید که اینکه وجوب احدهما تقیید بشود بترک الآخر لازمه آن این است که اگر هر دو را بیاوریم این هر دو به صفت وجوب متصف نباشد چون این که شرطش محقق نشده ما عرض می­کنیم که وجوب تخییری را یک موقعی أویی که اینجا هست او حقیقیه می­گیریم یک موقعی او مانعة الخلو می­گیریم اگر او حقیقیه بگیریم این مطلب درست است یلزمه عدم وقوع کل منهما علی صفت الوجوب لوجاء بهما معاً و باید هم همین طور باشد چون فرض این است که أو به نحو او حقیقیه است می­گوید این را به تنهایی بیاور آن را به تنهایی بیاور خب وقتی شما با هم آوردید آن مامور به را امتثال نکردید دیگر بنابراین لازمه، لازمه قهری است درست هم هست ولی اگر او به نحو او حقیقیه نباشد او مانعة الخلو باشد معنای او مانعة الخلو تخییر ثلاثی الاطراف است یعنی می­گوید یا این یکی را به تنهایی بیاور یا طرف دوم را به تنهایی بیاور یا مجموعهما را بیاور خب شما هر یک از این اطراف ثلاثه مقید به این هستند که دو طرف دیگر هر دو نباشند دو طرف دیگر هر دو نباشند خب اگر بنابراین من وقتی یک طرف را ترک می­کنم ، این را هم عرض بکنم آن چیزی که خب کسی که مجموع اینها را می­خواهد بیاورد مجموعه اینها می­گوید اگر طرف اول تنها را نیاورده باشی و طرف دوم تنها را نیاورده باشی مجموعهما را بیاور. مشکلی ندارد اگر این فرض که تنها یک طرف را بیاورید تحقق نداشت و تنها طرف دیگر را بیاورید تحقق نداشت اگر هر دو این فرضها تحقق نداشت مجموعهما را بیاور خب مشکلی نیست مشکلی نیست و وصف به اصطلاح شرطش هم محقق است شرطش هم محقق است چون هیچ مشکلی ندارد اینها اصلاً این اشکال ادامه همان اشکال قبلی است اشکال مرحوم آقا شیخ محمد حسین است که خلف فرد گرفته و از این صحبتها این که تخییر اگر به نحو او مانعة الخلو باشد تخییر بازگشت می­کند به تخییر ثلاثی الاطراف این را درست تصور نکردند توجه نکردند اگر به این توجه بشود این اشکال اشکالی نیست که خب

اما اشکال پنجم اشکال پنجم این است که اگر مکلف هر دو امر را ترک کند لازمه آن این است که لوجوب کل منهما لازمه آن این است که دو تا عقاب بشود چون هر دو وجوبش فعلی می­شود در حقش وقتی وجوب فعلی شد خب باید دو تا عقاب بشود دیگر و این من ما ثبت خلافه ان قلت کردند که چه کسی گفته ثبت خلافه ما ملتزم می­شویم می­گوییم تعدد عقاب دارد

 ایشان پاسخ می­دهد که در عرفیات به این شکل نیست و چون در عرفیات به این شکل نیست شاهد بر اینکه کانّ در شرعیات هم تعدد عقاب مطرح است ما عرض می­کنیم که اولاً مقایسه بین عقابهای عرفی و عقابهای شرعی بلاوجه است در عرف علتی که آمر حق دارد مامور را عقاب کند این است که مامور مصلحتی را از آمر تفویت کرده در اینجا ما دو تا مصلحت نداریم فرض این است که اگر اولی را شما بیاورید هیچ وقت شما نمی­توانید دو تا مصلحت به آمر برسانید امکان استیفاء کلا المصلحتین برای آمر نیست و این نه به خاطر مکلَف تکویناً امکان استیفاء کلا المصلحتین نیست پس آن چیزی که مکلف می­تواند انجام بدهد و انجام نداده است چیست آن این است که یکی از این دو مصلحت را می­توانسته به آمر تحویل بدهد و این را که تحویل نداده بنابراین یک عقاب بیشتر نباید بشود ولی بحث شرع تابع این نیست که چقدر مصلحت از مولا تفویت شده است و اینها بحث سر این است مقدار هتک حرمتی که مولا شده چقدر هست هتک حرمت چقدر است خب ما ممکن است شخصی ملتزم بشود که وقتی تکلیف دو تا هست هتک حرمت هم دو تا می­شود این خیلی ملازمه بین امورعرفی و امور شرعی نیست به خاطر همین هم هست در مسئله تجری گفتند استحقاق عقوبت دارد به دلیل اینکه هتک حرمت شده ولو اینکه به واقع اصابت نکرده بنابراین در چیزهای عرفی ما ممکن است بگوییم تجری در چیزهای عرفی عقاب آور نیست ولی تجری در نمونه های حقیقی عقاب آور است چون تجری چیزی را از مولای عرفی در صورت تجری مکلف تفویت نکرده خیال می­کرده چیزی را تفویت کرده ولی در مورد مولای حقیقی بحث هتک حرمت و احترام مولا را رعایت نکردن مطرح است بنابراین عقاب می­شود ولی اصل این مطلب که آیا اصلاً لازمه این مطلب تعدد عقاب هست یا نیست این ملازمه ای که در اینجا فرض شده این ملازمه را باید ببینیم به چه شکلی است؟

 ما عرض کردیم که آیا هتک حرمت مربوط به چیست آیا اگر دو تا تکلیف ما داشته باشیم آیا الزاماً دو تا هتک حرمت هست یک تکلیف داشته باشیم یک هتک حرمت ممکن است بگوییم نه اگر یک تکلیفی داشته باشیم که به دو شکل می­شود این تکلیف امتثال بشود ولی مکلف هیچ یک از این دو راهی که برای امتثال وجود دارد را امتثال نکرده باشد خب بگوییم دو تا هتک حرمت کرده دقیقاً تفاوت این هست که آیا مکلف که دو تا عمل اختیاری می­توانسته از او سر بزند که این دو تا عمل اختیاری هر دو آن احترام مولا را رعایت می­کرده هیچ یک از این دو تا عمل را انجام نداده بگوییم خب دو تا هتک حرمت کرده یعنی آن چیزی که می­توانسته از مکلف سر بزند می­تواند اولین فرد را بیاورد با آوردن اولین فرد مثلاً آن جامع را امتثال کرده باشد می­تواند دومی را آورده باشد با آوردن دومی آن جامع را امتثال کرده باشد هیچ کدام انجام نداده پس دو تا هتک حرمت به تعبیر مرحوم آقا ضیاء یک تعبیری دارد که عرض کردم این تعبیر به نظر من هیچ تفاوت جوهری با فرمایش قوم ندارد هر چند مرحوم آقا ضیاء این را به عنوان یک وجه جدید تلقی می­کند ولی تعبیر قشنگی است از جهت شکلی تعبیر قشنگی است و برای روشن شدن بعضی از مطالب این تعبیر مفید است ایشان می­گویند که مکلفی که به جامع امر می­شود می­تواند یعنی هر یک از افراد که اتیان بشود سد باب عدم جامع از آن طریق هست یعنی جامع به وسیله هر فردی تحقق پیدا می­کند تحقق جامع به وسیله هر فردی باب عدم جامع را از طریق آن فرد سد می­کند برای اینکه این جامع تحقق پیدا نکند باید تمام بابهای عدمی که آن بابها سبب می­شوند که این جامع معدوم بشوند سد بشوند مکلف می­توانسته است سد باب عدم کند از طریق اتیان به فرد اول و می­توانسته است سد باب عدم کند از طریق اتیان به فرد دوم وقتی یک تکلیفی دو تا سد باب عدم دارد این تکلیف با دو تکلیف دیگری که هر کدامشان تنها یک سد باب عدم دارد از جهت میزان هتک حرمت مثل هم هستند هیچ فرقی با هم ندارند به نظر می­رسد که اصلاً خیلی مهم نیست حالا شما اسمش را تعدد عقاب بگذارید وحدت عقاب بگذارید ممکن است شما بگویید که در واقع من چون دو راه داشتم کسی اگر تکلیف را متعلق به جامع بگیریم من برای امتثال این جامع دو تا راه داشتم این دو تا راه را نپیمودم پس دو راه و دو فعل اختیاری را ترک کردم با ترک کردن این دو تا فعل اختیاری آن تکلیف مولا را زمین گذاشتم ولی جایی که آن وجوبین مشروطین باشد دو تا امر باز هم ترک کردم یعنی هر کدام از اینها یک سد باب عدم بیشتر ندارد یعنی سد باب عدمهایی که مجموع وجوبین مشروطین دارد با سد باب عدمهایی که من می­توانستم در مورد جامع محقق کنم یک مقدار است بگوییم میزان باب عدمهایی که من می­توانستم سد کنم و سد نکردم آن مدار از میزان هتک حرمت هست حالا اگر شما بگویید نه آن مدار نیست مدار آن جنبه شکلی قضیه است خب بگویید ما متلزم می­شویم خیلی چیز مهمی نیست می­گویم من وجداناً به نظرم آن چیز شکلی آن قدر اثر ندارد اثر این است که مکلف چقدر فعل اختیاری می­توانسته از او سر بزند که با این فعل اختیاری جلوی هتک حرمت مولا را بگیرد دو تا کار می­توانسته انجام بدهد که مولا هتک نشود جایی که دو تا کار می­شود انجام بشود که مولا را هتک نکند این هتکش بیشتر از این است که یک کار می­توانسته انجام بشود و مولا هتک نشود بنابراین تصور من این است که میزان هتک حرمت در جایی که وجوبین مشروطین ما قائل بشویم یا احدهما قائل بشویم یکسان است اگر کسی بگوید نه یکسان نیست اگر کسی بگوید یکسان نیست آنجایی که تکلیف به جامع تعلق گرفته یک هتک حرمت است تکلیف به وجوبین مشروطین تعلق گرفته باشد دو تا هتک حرمت است خب ما متلزم می­شویم چیز مهمی هم نیست بستگی دارد از جهت اثباتی اثبات دلیل ما را به طرف وجوب واحد ببرد یا وجوبین ببرد اگر وجوب واحد یعنی وجوب احدهما باشد می­گوییم یک هتک حرمت هست و یک عقاب دارد اگر آن دلیل اثباتی ما را به طرف وجوبین مشروطین ببرد می­گوییم دو تا وجوب دارد هیچ مشکلی یعنی علی ای تقدیرٍ این مشکل مشکل نیست یا متلزم به تعدد عقاب می­شویم و مشکلی نیست یا می­گویم ملازمه بین وجوبین مشروطین و تعدد عقاب مثلاً وجود ندارد یا اصلاً همیشه تعدد عقاب هست یعنی بحث سر این است که ما دو تا تصویر داریم دو تا تصویر را داریم با هم مقایسه می­کنیم یا تکلیف تعلق می­گرفته با احدهما یا تکلیف متعدد است بکل من الاطراف تعلق گرفته بنحو وجوبین مشروطین و من این وجوبین مشروطین را داریم این است که خیلی به نظر می­رسد که این صور هر صورتی را که ما دلیل اثباتی ما را به آن طرف سوق بدهد همان را متلزم می­شویم مشکلی این نیست خب این بحث تمام

 حالا مرحوم آقای روحانی یک بحث مفصلی دارد در مورد اینکه ایشان قائل هست که به احدهما تعلق بگیرد و ان قلت و اشکالات و من دیگر وارد آن بحثها نمی­شوم از آن بحثها کلاً درمی­گذرم ما تعلق تکلیف به احدهما را در بحث علم اجمالی اثبات کردیم که مشکل ندارد ثبوتاً و رابطه بین عنوان احدهما و معنون احدهما را هم صحبت کردیم گفتیم که اصل مشکله ای که در این بحثها هست این است که تصور کردند که تمام عناوین باید حکایت تعینیه داشته باشد یعنی محکی هر عنوان حتماً باید یک شکل باشد نه محکی عنوان ممکن است متعدد باشد و حکایت حکایت تردیدیه باشد ما بحثهای مفصل می­کردیم که تا حکایت تردیدیه را ما تصور نکنیم نه علم اجمالی را می­فهمیم نه نحوه تعلق تکلیف به احدهما را می­فهمیم خیلی از بحثهای مهم و فقهی و اصولی و اینها در گرو فهم همین حکایت تردیدیه و فرق بین حکایت تردیدیه و حکایت تعینیه است که بحثهایش آنجا تمام است

 حالا از این بحث می­گذریم اینها بحث همه مقدمه بر این بود که در دوران امر بین واجب تخییری و واجب تعیینی باید چگونه مشی کنیم این را ان شاءالله شنبه در خدمت دوستان خواهیم بود و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد .